فلسفه و خنده

علی عبداللهی

جهان چیست؟ حیات چیست؟ خوشبختی و حقیقت چیست؟ ما چه می دانیم؟ و چرا نمی دانیم؟ آدمی کیست؟ اینها و هزاران پرسش دیگر همواره آغازگاه فیلسوفان از دوران کهن تا به امروز بوده است و هر کدام پاسخ های متعدد به این پرسش ها داده‌اند.

سرانجام چاره‌ای جز این نمی ماند که به این گزاره سقراطی باور آوریم که «می دانم که نمی دانم». روزگاری اپیکور گفت: «می باید آدمی بخندد و همزمان فلسفه بورزد». متنی که می خوانید برگرفته از سلسله متن هایی است که لطیفه هایی کوتاه درباره فیلسوفان، اندیشمندان و مصلحان اجتماعی از دوران باستان تا به امروز بازمی گوید. این لطیفه ها از چندین منبع به زبان آلمانی باندکی تغییر، ترجمه و بازآفرینی شده‌اند. به همراه هر کدام از این لطیفه ها شرحی کوتاه از زندگی و اندیشه های متفکری که لطیفه به او اختصاص دارد برای ناآشنایان با آن متفکر بازگو می شود. شاید بتوانیم تا حدودی به آموزه اپیکور نزدیک شویم، این خود چیز کمی نیست.

درباره سقراط

سقراط فیلسوف یونانی اهل آتن (تولد ۴۷۰، وفات ۳۹۹ قبل از میلاد) او نخست سوفسطایی بود و سرانجام دشمن آنان شد. او می کوشید شاگردانش را از طریق آزمون نفس به کنش درست اخلاقی راهنمایی کند و بر آن بود که امر درست اخلاقی در بصیرت درست نهفته است و هیچ کسی برخلاف بصیرت نیکش نمی تواند دست به کنش بزند. به خاطر شیوه جدلی و برخورد سؤال انگیز او با پدیده های مختلف و بر ساختن مفهوم فضائل اخلاقی که به فضیلت های سقراطی نیز معروفند افلاطون او را قابله روح نامید. او از خود اثری کتبی برجای نگذاشته است. بعدها شاگردانش از جمله افلاطون در آثار خود از زندگی و اندیشه های استاد خود سخن گفتند و اطلاعات ما از او از طریق همین آثار است. سقراط در میدان های بزرگ آتن جلسات پرشور پرسش و پاسخ به راه می انداخت و طی مدت کوتاهی توانست با این شیوه خیل عظیمی از جوانان را به خود جلب کند. سرانجام نیز به اتهام فریب دادن جوانان و اخلال در نظم عمومی و مخالفت با خدایان مجبور به نوشیدن جام شوکران شد. روش جدلی او هنوز که هنوز است با وجود انتقادات تندی که نیچه به او وارد کرده جایگاه ویژه‌ای دارد.

سقراط و قاتل فراری

مردی با تمام توان یک فراری را دنبال کرده بود. ناگهان به سقراط رسید که کنار دیواری ایستاده بود و شاگردانش دور و بر او را گرفته بودند و با آب و تاب بحث می کردند. تعقیب کننده بی درنگ رو به سقراط کرد و فریاد زد:

بگویش!

سقراط از جایش جنب نخورد. مرد مثل خرگوشی جلد از کنارش گریخت و تعقیب کننده از فیلسوف پرسید که چرا قاتل را نگرفت.

- یک قاتل؟ تو از یک قاتل چه می دانی؟ اصلاً چه دریافتی از او داری؟

- چه سؤالی می کنی سقراط؟ خوب معلوم است قاتل کسی است که می کشد.

- آهان! یک قصاب. منظورت همین است، ها؟

- چه سؤال بی معنی. خوب منظور من آدمی است که آدم های دیگر را می کشد.

-آهان! منظورت سرباز است؟

- نخیر اینطور نیست. منظورم کسی است که یک نفر دیگر را در کمال خونسردی و آرامش می کشد.

- که اینطور پس منظورت جلاد است؟

-پناه بر زئوس! کسی که یک آدم دیگر را در خانه‌اش می کشد. روشن شد؟

- آهان، حالا فهمیدم. منظورت طبیب است.

سؤال و جواب میان مرد و سقراط پایانی ندارد و فراری خوش اقبال به سرعت برق خود را توی سوراخ هفتم قایم می کند. بعد هم آسوده خاطر دنبال کار و بارش می رود.

۴سال پیش رؤسای جمهور ایران و آلمان از این یادمان سنگی پرده‌برداری کردند

صندلی های سنگی شهر وایمار

خسرو ناقد

اگر روزی روزگاری گذارتان به آلمان افتاد، حتما سری هم به شهر وایمار در شرق این کشور بزنید. از شهرهای بسیار زیبا و تاریخی اروپاست. البته نه به بزرگی و عظمت آبرشهرهایی چون برلین، پاریس یا لندن؛ اما فرهنگشهر آلمان است. حتی چند سال پیش از این، یونسکو این شهر را به عنوان «نخستین فرهنگشهر اروپا» برگزید. وایمار شهر کلاسیک های آلمان است. شهر وُلفگانگ گوته و فریدریش شیلر؛ شهر فرانتس لیست است؛ آنجا که نیچه جان سپرد و جمهوری وایمار پا گرفت.

در وایمار سراغ پارک شهر را بگیرید. از پارک شهر تا «میدان بتهوون» راه چندانی نیست؛ یکی از میدان های اصلی شهر است. میدانی است زیبا و گسترده که به باغی سرسبز و باشاط می‌ماند. در گوشه میدان بتهوون دو صندلی سنگی بزرگ به چشم می خورد که روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. یکی رو به شرق دارد و یکی رو به غرب. هر دو صندلی را از یک قطعه سنگ خارا تراشیده‌اند؛ از یک جنس با رگه‌هایی از بلور نیلگون. صندلی ها روی فرشی از سنگ خارا با نقش های ایرانی مفرغ قرار دارند. ارائه های این فرش خارا همچون نقش های زرین‌گون خاتم های شهر زادگاه من شیراز، چشم نواز است. جلوتر بروید! صندلی ها خالی است و شما را به نشستن و نظاره‌کردن دعوت می کند. نگاه کنید! درست در میان فرش خارا، میان دو صندلی، غزلی از حافظ نقش بسته است. با خط زیبای نستعلیق؛ و در دو سوی فرش دو قطعه شعر از گوته به چشم می خورد به زبان آلمانی. گویی که این دو بزرگ، دور از اغیار در این گوشه از جهان به گفت وگو نشسته‌اند. میزبان گوته است که در وایمار ساکن است و مهمان حافظ؛ او که از وطن سفر نگزیده بود به عمر خویش. حال در غربت سرود عشق می خواند که:

عمریست تا به راه غمت رو نهاده‌ایم
روی و ریای خلق به یکسو نهاده‌ایم
تاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم
در راه جام و ساقی مه رو نهاده‌ایم
هم جان بدان دو نرگس جادو سپرده‌ایم
هم دل بدان دو سنبل هندو نهاده‌ایم... تا آنجا که:
گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست
در حلقه‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم

چهار سال پیش از این که رؤسای جمهور آلمان و ایران از این یادمان سنگی پرده برداری کردند، همه جا سخن از «گفت وگوی فرهنگ‌ها» بود و این صندلی های سنگی که روبه‌روی هم نشسته‌اند، نظاره‌گر و شاهد نخستین مجلس بحثی بودند که میان شرق و غرب آغاز شد. آری، این صندلی ها نماد گفت وگوی فرهنگ هاست. گفت وگو میان شرق و غرب. گفت وگویی که دیرزمانی است قطع شده بود و می‌بایست دوباره در این مکان از سر گرفته می شد. اما امروز گویی چندصدسال است که گفت وگویی در میان نبوده است؛ مثل آنکه هرگز کسی روی این صندلی های سنگی ننشسته است؛ اصلاً اندیشه‌ای به نام «گفت وگوی فرهنگ‌ها» در میان نبوده است. نسیمی دماغ پرور بوده است که در طوفان تعصب و تنگ‌نظری گم شده و به دست فراموشی سپرده شده است.

آغازگر این گفت وگو گوته بود. نزدیک به دویست سال پیش از این، گوته سوار بر مرکب خیال رهسپار شرق می‌شود و با فرزانگان مشرق زمین به گفت وگو می نشیند؛ با فردوسی، انوری، نظامی، ملای روم، سعدی، حافظ و جامی. حاصل این گفت وگو، دفتری است که گوته «دیوان غربی شرقی»اش می‌نامد. در همین دفتر است که او با اندیشه‌ای والا می نویسد: «راستی چه کامکارند آنان که همواره میان شرق و غرب در گشت و گذارند و در این دو جهان نیک می نگرند و بهترین ها را برمی گزینند». شاید این سخن گوته استنباط تازه‌ای است از یکی از آیات قرآن؛ آنجا که می فرماید: «مژده ده آنان را که به‌سخنان گوش فرامی دارند و از بهترین آنها پیروی می کنند. ایشان را خدایشان هدایت کرده است و در شمار خردمندانند». و هم اوست که سرلوحه دیوان خود را با این سخنان آغاز می کند:

آنکه خود را می شناسد و دیگران را
اینجا نیز باز خواهد شناخت
که مشرق زمین و مغرب زمین
دیگر از هم جدادشنی نیستند

★★★

... و حال صندلی های سنگی شهر وایمار، انگار که دویست سال است خالی است. در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۰ میلادی، وقتی از «یادمان گفت وگوی فرهنگ‌ها» پرده‌برداری شد. امیدی شادی آفرین به آغاز دوباره گفت وگوی فرهنگ ها و تمدن‌ها در دل‌ها افتاد که پایان دوران استیز و جدال را نوید می‌داد. اما اندیشه «گفت وگوی فرهنگ‌ها» در واقع فقط طرحی ابتدایی بود که در برابر نظریه «برخورد تمدنها» پدید آمده بود؛ بدون هیچ پشتوانه نظری و ساختار کاربردی. حرفی بود که از دل برخاسته بود و لاجرم در دلها رخنه کرد. از این رو آنچه محمد خاتمی به نام «گفت وگوی فرهنگ‌ها» در سطح جهانی مطرح کرد، از همان آغاز پیدا بود که نمی تواند آنتی تز و نقیض الدعوی نظریه‌ای به شمار آید که ساموئل هانتینگتون چند سال پیش از آن پایه‌های تئوریک آن را ریخته بود و مباحثی جدی و جالب را میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان جهان به دنبال داشت. در فرآیند این بحث ها و جدل های نظری و پرسش و پاسخ های بسیار بود که گوشه‌های تاریک و روشن نظریه او هویدا شد. آنچه اما از همان آغاز پیدا بود و سیر رویدادها نیز بر آن مهر تأکید زد، نزدیکی نظریه هانتینگتون بود با روح زمان و دوری طرح گفت وگوی فرهنگ ها از واقعیت های کنونی جهان.

با این همه طرح «گفت وگوی فرهنگ‌ها» در جهان و به ویژه در جهان غرب با اقبال عمومی روبه‌رو شد و نه تنها مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یکصدا آن را رد و تصویب کرد و سال ۲۰۰۱ میلادی را «سال گفت وگوی فرهنگ‌ها» نام گذارد. بلکه فرهیختگان سرزمین های گوناگون نیز در تحقق این طرح کوشش بسیار نمودند و کوشیدند با فهم پیچیدگی و دشواری مسائل سرزمین های شرق، خاصه با درک آنچه جهان اسلام اکنون با آن روبه‌روست، از طرح ساده گفت وگوی فرهنگ‌ها، به نظریه‌ای بنیادین دست یابند که بر اساس آن بتوان به حل تضادهای شرق و غرب و رفع مسائل کنونی جهان رسید و خود را برای چالش های آینده آماده ساخت.

اما چرا پروژه «گفت وگوی فرهنگ‌ها» ناتمام ماند؟ چرا جنگ و ستیز در گوشه و کنار جهان شدت گرفته و تروریسم برخاسته از بنیادگرایی اسلامی جهان را به وحشت انداخته است؟ چرا قدرت های سلطه گر، سیاستی را در پیش گرفته‌اند که بیشتر به تشدید اختلافات منطقه‌ای و درگیری های خصمانه و گسترش تروریسم انجامیده است تا رشد دمکراسی و تحقق حقوق بشر؟ چرا فضای حاکم بر کشورهای اسلامی روزبه‌روز تنگ‌تر و امکان حل مسائل از راه گفت وگو کمتر و کمتر می شود؟ چرا اصلاحات اجتماعی و برقراری حاکمیت قانون و احترام به ارزش های انسانی در کشورهایی خاورمیانه و از آن جمله در ایران با موانعی جدی روبه‌رو شده و به بن‌بست کشانده شده است؟ در واقع، ناتمام‌ماندن و شاید ناکامی پروژه «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها»، افزون بر فقدان پایه های مستحکم نظری و عدم راهکارهای عملی، ریشه در بی پاسخ ماندن این پرسش‌ها و لاینحل ماندن این تناقضات دارد.

می‌دانیم که از همان آغاز طرح این پیشنهاد، نگاه‌ها به جهان اسلام دوخته شده بود. چون اگر طرح «گفت وگوی فرهنگ‌ها» را کوششی برای خنثی و بی‌اثر کردن نظریه «برخورد تمدن‌ها» در نظر بگیریم، می‌بایست در جهان اسلام، یعنی یکی از طرف‌های اصلی این گفت وگو، تغییر و تحولاتی پدید آید و آنچنان شرایطی بوجود آید که گفت وگویی سازنده ممکن گردد. برای مثال فضایی آزاد و به دور از تحدید اندیشه و تهدید اندیشمندان و تکفیر منتقدان در کشورهای اسلامی پدید آید تا در سایه آن بتوان در سطح ملی به گفت‌وگو نشست و

در همان نخستین گفت وگو که با شرکت رؤسای جمهور آلمان و ایران و دو استاد برجسته اروپایی، پروفسور هانس کوهن و اسلام شناس سرشناس پروفسور یوزف فان اِس، در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۰ در وایمار برگزار شد پرسش هایی با مبتکر این طرح در میان گذاشته شد

سپس در گستره جهانی گفت‌وگوها را ادامه داد. اما می‌دانیم که در اغلب کشورهای اسلامی کوشش برای تغییرات اساسی تاکنون ناکام مانده است. برای مثال در ایران که خود مبتکر طرح گفت‌وگوی فرهنگ‌ها بود. تلاش‌های گسترده‌ای به منظور اصلاح امور و فراهم آوردن زمینه گفت‌وگو، چه در گستره داخلی و چه در سطح جهانی، صورت گرفت که با مخالفت و عکس‌العمل شدید گروه‌های سنتی اقتدارگرا مواجه شد که گسترش اصلاحات و برقراری حاکمیت قانون را تهدیدی برای ادامه حیات سیاسی و تحدید حیطه قدرت و از دست دادن منافع خود می‌بینند.

اما ببینیم که طرف دیگر گفت‌وگو در غرب، چگونه دشواری‌های جهان اسلام و موانع موجود بر سر راه شروع گفت‌وگوها را ارزیابی می‌کند. در همان نخستین گفت‌وگو که با شرکت رؤسای جمهور آلمان و ایران و دو استاد برجسته اروپایی، پروفسور هانس کوهن و اسلام‌شناس سرشناس پروفسور یوزف فان‌اِس، در ۱۲ ژوئیه سال ۲۰۰۰ در وایمار برگزار شد، پرسش‌هایی با مبتکر این طرح، یعنی محمد خاتمی، در میان گذاشته شد تا او با پاسخگویی به آنها، به شرح و بسط طرح پیشنهادی خود بپردازد و تناقضات آن را برطرف کند. هانس کوهن در این گفت‌وگو، نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون را که در آن برخورد خصمانه اسلام و جهان غرب به صورت نظریه‌ای کمابیش منسجم تدوین شده است، نظریه‌ای محال می‌داند. هر چند که خطر وقوع آن‌را در شهری، خیابانی، مدرسه‌ای یا در خانواده‌ای رد نمی‌کند. افزون بر این، برای وی اهمیت بسیار دارد که پیشنهاد طرح «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» از جهان اسلام آمده است. او معتقد است که اگر این پیشنهاد را یکی از کشورهای غربی مطرح کرده بود، در پذیرش آن با چنین اتفاق رأی روبه‌رو نمی‌شدیم.

اما مسأله‌ای که در این میان بیش از هر چیز برای اغلب اندیشمندان غربی دارای اهمیت است، معضل سنت و تجدّد است که جوامع مسلمان از دیر زمان با آن دست به گریبانند. کوهن با ابراز خرسندی از این امر که خاتمی نیز به پیچیدگی مسأله سنت و مدرنیته واقف است، می‌گوید که این مسأله برای ادیان ابراهیمی، اعم از یهودیت، مسیحیت و اسلام، از اهمیت بسیار برخوردار است. او بر این باور است که سنت در این ادیان، به خصوص سنت کلیسای کاتولیک، برخاسته از قرون وسطی است و ریشه در آن دوران دارد. اما مدرنیته، آنچنان که ما آن‌را فهم می‌کنیم، با روشنگری فیلسوفان، از دکارت تا کانت و نیز با گالیله آغاز شد و در قرن هفده میلادی با برداشت تازه‌ای از دولت و تصوری از دموکراسی پا گرفت. حال این پرسش همواره مطرح می‌شود که چرا مدرنیته در دنیای مسیحی پا گرفت و رشد کرد؛ حال آنکه می‌توانست در جهان اسلام اتفاق افتد؛ در آیین بودایی روی دهد، در ژاپن یا چین و یا حتی در ایران اما مدرنیته در اروپا رخ نمود.

عاملی که موجب پیدایش مدرنیته گردید، وقوع نهضت اصلاح دین در اروپا بود. مدرنیته، به گونه‌ای که در اروپا رخ نمود، بدون دین پیرایی بی گمان غیرممکن می‌بود. آزادی انسان مسیحی از قیود سنت‌های دست و پاگیر، شرط لازم آزادی فرد بود. یعنی آنچه دستاورد اصلی مدرنیته است؛ با همه مشکلات و معضلاتی که برای انسان مدرن به ارمغان آورده است. در اسلام چنین نهضتی روی نداده است. یهودیت تا حدی جبران مافات کرد؛ اگر که کوشش های روشنگرانه «موزس مندلسزون»، دوست «گوتهولد افرائیم لسینگ» را در نظر بگیریم.

یورگن هابرماس، یکی دیگر از اندیشمندان اروپایی، مسأله را از منظری دیگر می‌نگرد. او معتقد است که تعالیم ادیان بزرگ جهانی در صورتی به حیات خود ادامه می‌دهند که همچنان از نیروی آرام بخش و مسالمت آمیز قصص دینی نافذ، انگاره‌های پرقدرت و نیز تبیین های گویا و متقاعد کننده و براهین کلامی بهره جویند. وی اما تأکید دارد که این نیرو صرفاً از طریق ارتباط و مفاهمه‌ای سالم و خالی از قهر و خشونت گسترش می‌یابد و تنها از این طریق می‌تواند بر نسل‌های آینده تأثیری وجودی گذارد و نه از طریق تلقین و تمکین، بلکه از راه اقناع عقلانی انسان‌هایی که در مناسبات آزاد خویش، همانگونه که می‌توانند بگویند «آری»، مختارند که «نه» بگویند.

هابرماس پلورالیسم دینی را نه صرفاً ضرورتی ملی که ضرورتی جهانی می‌داند. در گفتمان دینی هم، دیدگاه‌های متعارض باید امکان رقابت داشته باشند تا از این طریق، توان بالقوه آنها در صحنه رقابت، فعلیت یابد. گفت‌وگوی درون فرهنگی یا درون دینی و نیز گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و گفتمان بین‌الادیانی، در صورتی ممکن می‌گردد که دولت‌ها عرصه را برای مباحثه و مفاهمه طرفین با یکدیگر باز نگاه دارد. به این ترتیب می‌بینیم که چالش اصلی جهان اسلام و متفکران مسلمان، ورود به مباحث و مسائلی است که دنیای مدرن فراروی آنان قرار داده است. باید پذیرفت که از دادن پاسخ به این پرسش‌های اساسی و از یافتن راهکارهایی مناسب برای این مسائل، هیچ گریزی نیست. در واقع پرسش اساسی اندیشمندان این است که جهان اسلام چه راهکاری برای حل این مسائل دارد. آیا می‌توان قرائتی جدید از قرآن به دست داد بدون آنکه مورد قهر و غضب قرار گرفت؟ آیا در اسلام، دین پیرایی ممکن است؟ اصولاً اصلاحات در جوامع اسلامی می‌تواند صورت پذیرد؟ پرسش‌هایی که تا کنون کمابیش بی‌پاسخ و مسائلی که همچنان لاینحل مانده است.

البته این همه به معنای آن نیست که مثلاً ایران درست همان راهی را طی کند که جوامع اروپایی پیموده‌اند. اما پاسخ به این پرسش‌های اساسی و یافتن راهی سازگار با هویت ملی و منطبق با اعتقادات و باورهای ما ایرانیان، مستلزم بوجود آمدن فضایی مناسب و امن و آماده شدن محیطی آزاد و آرام در جامعه است که در پناه آن بتوان گفت‌وگویی سازنده را در سطح ملی آغاز کرد و خود را با تحولات پرشتاب جهان همگام نمود. نباید فراموش کرد که شرق مسلمان دیر زمانی است که از کاروان دانش و فناوری جدید عقب مانده و در برزخ سنت‌های دست و پاگیر و دنیای پرشتاب مدرن سرگردان است. ما ایرانیان اما حداقل هم جامعه‌ای پرتحرک و جوان و هم توان و تجربه کافی را در خود سراغ داریم تا در آستانه هزاره سوم میلادی، به این چالش تن در دهیم و با یاری خرد جمعی و حفظ هویت ملی و تکیه بر کرامت انسانی، از این سرگردانی و سکون خلاصی یابیم. در کنار نقد مدرنیته، باید دستاوردهای منبعث از آزادی‌های فردی و شکوفایی دانش‌های گوناگون و گسترش دموکراسی و احترام به حقوق بشر و نیز پذیرش حاکمیت قانون را در جوامع غربی به دیده گرفت.

و در این میان آیا اندیشه «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» قادر خواهد بود تا واگرایی‌ها و «خطوط گسل» را از سر بگذراند و با تکیه بر همگرایی‌ها و «نقاط پیوند» و همبستگی‌ها و پیوستگی‌های فرهنگی و خویشاوندی‌های معنوی دیرپای، خاور و باختر و شمال و جنوب را به هم نزدیک‌تر کند و به مثابه پادزهری مؤثر در رفع بحران‌ها و ایجاد تفاهم متقابل به کار گرفته شود؟ و یا دیر یا زود به دست فراموشی سپرده خواهد شد؟

باید باور کنیم که نه توانمندی اقتصادی و قدرتمندی نظامی و لشکرکشی و «صدور دموکراسی» و نه ایجاد رعب و وحشت از طریق بمب‌گذاری و انفجار و کشتار انسان‌های بی‌گناه و نه تلاش در جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای مخرب و مرگ زا، هیچ یک جهان را از بحران کنونی و انسان‌ها را از اضطراب و تشویش و احساس ناامنی رهایی نخواهد داد.

... و هنوز پرسش ما پابرجاست: آیا صندلی های سنگی شهر وایمار برای همیشه خالی خواهند ماند؟

ضیافت

همایش جهانی حکمت مطهر

همایش جهانی حکمت مطهر (یادواره شهید مرتضی مطهری) با حضور محققان داخلی و ۱۰۰ تن از استادان و متفکران خارجی از ۳۰ کشور جهان برگزار می شود.

سمینارهای دین و مدرنیته (دانشگاه صنعتی شریف) بازسازی تفکر دینی و نقش آن در تولید علم و اندیشه در جهان اسلام (دانشگاه امام صادق) جایگاه فلسفه اسلامی در دنیای معاصر (مؤسسه حکمت و فلسفه ایران) زن و حقوق زنان (دانشگاه الزهرا) از برنامه های این همایش است که با حضور

محققان ایرانی و خارجی برگزار می شود همچنین دبیرخانه همایش تصمیم گرفته است که به سه اثر برگزیده در حوزه «الهیات فلسفی» جایزه ملی حکمت مطهر را اهدا کند و سالیانه این جایزه به نام شهید مطهری اهدا شود.

همچنین این دبیرخانه دو پیشنهاد دیگر را نیز دنبال می کند، یکی اعطای بورس تحقیقاتی مطهری شناسی به سه نفر از دانشجویان دوره دکترا خارج از کشور با نظارت و راهنمایی استادان داخلی و حمایت از رساله های دکترای مرتبط با اندیشه شناسی شهید مطهری.

توافق فلسفی ایران و روسیه

میان بنیاد حکمت اسلامی صدرا و انستیتوی فلسفه آکادمی علوم روسیه موافقتنامه همکاری امضا شد.

براساس این موافقتنامه دو طرف نسبت به اعطای فرصت های مطالعاتی به اندیشمندان و نخبگان فلسفی و به منظور ایجاد تسهیلات مناسب برای انجام مطالعات و پژوهش های لازم در زمینه فلسفه روسی اسلامی مساعدت می کنند انجام طرح های مطالعاتی و پژوهش های مشترک در زمینه فلسفه صدرا، ترجمه، چاپ و انتشار آثار برجسته در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی به ویژه آرا و اندیشه های صدرالمتألهین ملاصدرا به زبان روسی و همچنین تبادل استاد، دانشجو و اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان برتر در رشته فلسفه و در مقطع دکترا از مفاد دیگر این موافقتنامه است.

طرفین همچنین در مورد برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌های علمی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین المللی، برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت به منظور آشنایی فلاسفه جوان و دانشجویان علاقمند به فلسفه اسلامی و همچنین انجام مطالعات لازم در خصوص تدریس درس فلسفه اسلامی در مجموع دروس رسمی رشته فلسفه، و ایجاد رشته و کرسی فلسفه اسلامی در انستیتوی فلسفه به توافق رسیدند. براساس یکی دیگر از مفاد این موافقتنامه بنیاد حکمت اسلامی صدرا موظف به تهیه و ارسال منابع مطالعاتی لازم در زمینه فلسفه اسلامی برای دانشجویان، اساتید و محققان و انستیتوی فلسفه نیز موظف به حفظ، نگهداری و بهره برداری از این منابع شده است.

نامه فلسفه

دوره جدید نامه فلسفه به مدیر مسؤولی محمد ضیمران و سردبیری رامین جهانبگلو منتشر خواهد شد. این شماره مجله به «سورن کیرکه گورد» اختصاص دارد و در آن مقاله هایی از اندیشمندان خارجی و داخلی به چشم می خورد.

این ویژه‌نامه به مناسبت بزرگداشت این فیلسوف که روز ۱۵ اردیبهشت از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در خانه هنرمندان برگزار می شود، توسط دفتر پژوهش های فرهنگی منتشر خواهد شد. (وقایع اتفاقیه)

شهرنشینی و جهانی شدن

فریبرز رئیس دانا روز ۲۰ اردیبهشت از ساعت ۱۷/۳۰ تا ۲۰/۳۰ در خانه هنرمندان با موضوع «شهرنشینی در ایران از منظر جهانی شدن و فضای عمومی شهر» سخنرانی خواهد کرد. (وقایع اتفاقیه)

بازهم ادوارد سعید

از سلسله نشست های «نظریه اجتماعی معاصر» جلسه سخنرانی بررسی افکار و آثار ادوارد سعید با تأکید بر آخرین اثر جهانی او «فرهنگ و امپریالیسم» برگزار می شود.

این برنامه با سخنرانی اکبر افسری - مترجم آثار وی - دوشنبه ۸۳/۲/۷ از ساعت ۱۷/۳۰ برگزار خواهد شد.

افسری هم اکنون ترجمه پنج گفتار از ادوارد سعید و فرهنگ نظریه انتقادی را نیز در دست چاپ دارد. (ایسنا)

کتاب‌های در راه

مجموعه گفت وگوهای اوریانا فالاچی با سران کشورهای مختلف با ترجمه غلامرضا امامی و «انقلاب های پر هیاهو» که با نگاهی طنز تاریخ جهان را روایت کرده و آن را به سخره می گیرد، از کتاب هایی است که توسط نشر افق در نمایشگاه عرضه می شود.

همچنین کتاب های (Temps et recit (temes 2 (پل ریکور) با ترجمه مهشید نونهالی توسط نشر گام نو، Le post- modemeexplique aux enfants نوشته ژ.ف.لیوتار با ترجمه آذین حسین زاده توسط نشر ثالث Lamour en plus نوشته الیزابت بدنتر با ترجمه رویا لطافتی توسط نشر زمستان و Baudelaire نوشته ژان پل سارتر با ترجمه دلارا قهرمان توسط انتشارات سخن در نمایشگاه کتاب تهران عرضه خواهد شد. Ecrit نوشته ژاک لاکان با ترجمه کدیوان توسط نشر نی و همچنین جلد پنجم کتاب روش نوشته ادگار مورن با ترجمه امیر نیک پی توسط نشر قصیده سرا.